

حدیث بی زبان در حضور مولانا می جان

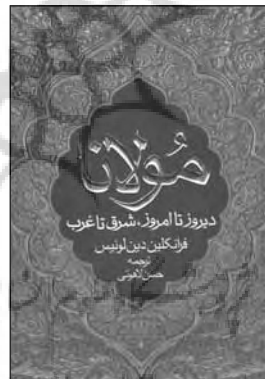
بررسی کتاب مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب

من با تو حدیث بی زبان گویم
وز جمله حاضران نهان گویم
جز گوش تو نشنود حدیث من

هرچند میان مردمان گویم (دیوان شمس، غزل ۷۴۰)

مثنوی معنوی کتاب بشر است؛ بشری ناتمام که گفت و گوی وی، جای جای هستی را به سمت کمال خواهی کاویده است. از همین رو، انسان برای فهم جایگاه خود می تواند مثنوی را چونان آینه‌ای پیش روی خود قرار دهد، تا از گفت و گوی دلنشین جلال الدین محمد، خویشتن را باز تعریف کند. این گفت و گو، البته در بستر ادراک مخاطب نیز نهفته است. به عبارتی، زمینه‌های مساعد برای درآمیختن با مثنوی، در راز و رمز داستان‌های جهان محور او مستتر است. از این رو، کمتر کسی است که خود تاریخی‌اش را در مثنوی ملاحظه نکند. لازمه این بازساخت آینه‌وار پیرنگ انسانی، به حضور مادی بشری است. اگر این زمینه فراهم نشود، هر کسی از ظن خود برداشتی از راز و رمز داستان‌ها و آرمان‌شهر مثنوی خواهد داشت و تصویری ناقص از حقیقت معنوی را بازگو خواهد کرد؛ اتفاقی بزرگ در عرصه فرهنگی که چند سالی است جهان غرب را فراگرفته است. همین تصویر ناقص از حقیقت معنوی و برداشتی سطحی از مفاهیم بلند عرفانی مولوی است که باعث شده است تا عده‌ای گمان کنند وی رسولی است که نه از دیر بوده، نه از کثنت، و کسی است که هیچ میانه‌ای با محیط اسلامی ندارد (لوئیس، ۱۳۸۵: ۱۵). نویسندگانی نیز با بهره‌گیری از خواست جهان رانده از صنعت و نسل خواستار بازگشت به معنویت، اقدام به برداشت‌های سطحی از داستان‌های مثنوی کرده‌اند. آنان - خواسته یا ناخواسته - تلاش می‌کنند تا پیام تصویری را با جدا ساختن آن از اسلام به تحریف بکشانند و طریقه‌های بی‌اساس و قاعده و قانون را به جای طریقتی حقیقی به غریبان ناگاه

محمود رنجبر*



- * مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب.^۱
- * دکتر فرانکلین دین لوئیس.
- * ترجمه حسن لاهوتی.
- * چاپ اول، تهران: نامک، ۱۳۸۵.

اشاره

دکتر فرانکلین دین لوئیس، پژوهشگر امریکایی، در کتاب مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، کوشیده است تصویری از جایگاه مولانا جلال-الدین محمد بلخی، عارف و شاعر بزرگ فارسی‌زبان در دنیای امروز ارائه دهد. مقاله حاضر مروری بر این کتاب است و برخی محاسن و کاستی‌های کتاب را یادآوری کرده است. نویسنده مقاله به تلاش مؤلف در نشان دادن تصویرهای غلط از این عارف بزرگ در میان اروپاییان و امریکایی‌های اشاره کرده است.

بقبولانند. البته چنین روشی حربه‌ای نوین است که در غرب پیرامون جوانان سرگردان وجود دارد. عرفان سرخپوستی کارلوس کاستاندا و عرفان‌هایی از این دست نیز یک اصل مشترک دارند و آن این است که تقدس، به نفع دنیا و، به عبارت بهتر، سلطه جهانی غرب، مصادره می‌گردد و از این پس، برای رسیدن به تقدس، لازم نیست که حتماً ملتزم به دین و احکام آن باشیم، و به تعداد انسان‌ها می‌تواند خدای شخصی وجود داشته باشد (گلزار، ۱۳۷۰: ۲۵). در نتیجه، امروزه اندیشه مولوی نه در عمق تفکر عرفانی، بلکه در سطح برخی حرکات ابتدایی با نام تصوف و سماع، به صورت رقص باله و موسیقی عامیانه در غرب خلاصه می‌شود. چنین دغدغه‌هایی، انگیزه‌ای شد تا نویسندگانی پژوهش‌هایی گسترده برای واکاوی چنین برداشت‌هایی به انجام رسانند و پاره‌ای دیگر به بازساخت دقیق و روشمند موضوع مورد نظر بپردازند. نمونه والای پژوهش با چنین نگرشی ارزشمند، کتاب مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب نوشته دکتر فرانکلین دین لوئیس (Franklin Dean Lewis) است، که با ترجمه آقای حسن لاهوتی وارد بازار نشر شد. این کتاب در ۱۰۲۴ صفحه ارائه شده، که ۵۰ صفحه نخست آن درآمد و ۳۷ صفحه آن پیش‌گفتار نویسنده و مترجم کتاب است. فرانکلین دین لوئیس هم‌اکنون دانشیار تمام‌وقت زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اموری (Emory University) شهر آتلانتای ایالت جورجیای آمریکاست. پایان‌نامه دکتر لوئیس درباره سنایی و پیدایش غزل فارسی است، که جایزه بنیاد تحقیقات ایرانی را نصیب وی ساخت. مقالاتش درباره حافظ و رندی، حافظ و موسیقی، و گلستان سعدی، در دائرةالمعارف ایرانیکا چاپ شده است؛ مهم‌ترین کتاب این محقق درباره مولانا جلال‌الدین، جایزه انجمن دوستی بریتانیا و کویت را به دست آورد.

دین لوئیس در سال ۱۹۷۰ م با خواندن آثار براون، نیکلسون و آربری، با مولانا آشنا شد. او با مطالعه دقیق در این تحقیقات پرثمر، پی برد که فرهنگ عامیانه و آمیخته با خرافات مردم آمریکا، پیام آسمانی این عارف عاشق را تغییر داده است و آن را در بازار کتاب مشتری‌محور آمریکا تا حد نازل‌ترین معیارهای فرهنگ غیر مذهبی پایین آورده است (لاهوته، ۱۳۸۳: ۵۱). این نویسنده آمریکایی در دیباچه مؤلف بر ترجمه فارسی نوشته است: این کتاب با فرض اینکه خواندگانش بیشتر آمریکایی خواهند بود، نوشته شد و با دو هدف طراحی گردید: اول از همه بگوییم که سه گفتمان مختلف درباره مولانا در دو - سه دهه اخیر به وجود آمده است. گفتمان پژوهشی و دانشگاهی، گفتمان عرفانی، یا به اصطلاح، گفتمان صوفیان، و گفتمان مردم‌پسند و تجارتنی. این سه گفتمان، هم‌زمان، ولی جدای از همدیگر، هر کدام به راه خود ادامه می‌دهد. با نوشتن این کتاب، نخست خواستم این سه گفتمان را تا حد امکان با هم پیوند زنم. شهرت و محبوبیت روزافزون مولانا در دهه ۱۹۹۰ میلادی، قفسه کتاب‌فروشی‌ها را از ترجمه اشعار مولوی - اکثراً به دست افرادی که فارسی بلد نیستند - پر کرده است. مقدمه و شرح بر اندیشه‌های او، نوار، ویدئو و حتی کارت‌های تیریک و غیره سرریز کرده بود. اگرچه این پدیده مولانا را به عموم معرفی کرده

است، سیل چنین آثاری نزدیک بود که او را به یک ستاره جهان موسیقی تجارتنی یا ورزش تبدیل کند ... دوم ... ممکن است زنگار افسانه و خرافات تا اندازه‌ای بیشتر از آئینه تاریخ زوده شود، تا چهره واقعی مولانا و نزدیکان و اطرافیانش را بهتر ببینیم (همان: شانزده).

نویسنده در ۵ بخش و ۱۵ فصل کوشیده است تا به واکاوی شخصیت اصیل مولانا از قرن هفتم هجری قمری تا سال‌های اخیر بپردازد و دامنه تأثیر او بر مردم شرق و غرب عالم، از دیرباز تا امروز، در مراکز پژوهشی، در جمع مولویان و صوفیان فرقه‌های گوناگون غرب، در آثار هنرمندان و بر اندیشه متفکران و شاعران و نویسندگان و حتی بر عامه مردم سراسر جهان را نشان دهد. آنچه که در این کتاب بیش از همه به چشم می‌آید، نقد زندگینامه‌ای مولوی بر اساس چشم‌انداز تاریخی و جزئیات اجتماعی است (ص ۱۱). نویسنده تنها در فصل نهم، با عنوان معارف مولانا، در خلال ۳۲ صفحه به گرایش‌های اندیشگی مولانا اشاره می‌کند و در باقی صفحات، همان گونه که در مقدمه ذکر کرده است، می‌کوشد غبار زمان و برداشت‌های سطحی پیرامون زندگی مولوی را بزداید، تا مانع از تخریب سیلی باشد که دانش عمیق حاصل از مطالعه و تحقیق در متون فارسی درباره وی را تهدید می‌کند (همان: شانزده). دامنه این تخریب، به گسترش روزافزون نهادهای عوام‌پرست و چرخ‌زنان صوفی‌نما در کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا برمی‌گردد. غالب این نهادها، از نمادهای ترجمه‌شده به زبان ترکی و انگلیسی برداشتی سطحی دارند (همان: ۱۳)؛ در نتیجه، موجب پدیدار آمدن تصویری ناقص و حتی نادرست از مولانای آموزگار، شاعر انسان‌دوست، مسلمان پارسا و عارف اهل شهود شده است (همان: ۹). این برداشت‌ها، البته صرفاً مربوط به دوره معاصر نیست؛ بلکه جنبه‌های افسانه‌وار و اسطوره‌ای از زندگی مولانا و روایت‌های تاریخی از نفوذ معنوی وی در تذکرها و کتاب‌های نزدیک به تاریخ زندگی این شاعر و عارف بزرگ نشان می‌دهد، که نویسندگانی نظیر دولتشاه سمرقندی، که با بهره‌گیری از منابع دست دوم و روایت‌های شفاهی (همان: ۳۵۲)، اقدام به نوشتن تذکره کرده‌اند، بیشتر به دنبال گردآوری افسانه‌های سرگرم‌کننده و عبرت‌آموز بوده‌اند (همان: ۳۴۷) تا اینکه اطلاعات واقعی و اندیشه نظام‌مند وی را برشمارند. دولتشاه و افلاکی، که بیش از ۲۰۰ سال با دوره زندگی مولانا فاصله داشتند، درباره حیات وی، پیش از آنکه به آثار او و تطبیق آراء و نکات تاریخی زندگی این عارف نامی و خانواده‌ایشان با محصول اندیشمندان‌اش بپردازند، به جلب نظر عوام توجه نشان دادند؛ در نتیجه، تلاش آنها، به قول ملک‌الشعرا بهار، چیزی بر دانش ما نمی‌افزاید (مشیر سلیمی، ۱۳۳۷: ۱۴۹). خط‌تفسیر چنین برداشت‌هایی در قرون اخیر، به یکی از جدی‌ترین بحران‌های تحقیقات ادبی تبدیل شده است؛ اگرچه نباید معرفت‌های حاصل از کشف و شهود را نادیده انگاشت. گستره نگاه عوامانه به مولانا به گونه‌ای است که حتی سرآشیز «مولوی‌خانه بنی قاپوی استانبول»، بعد از گذشت بیش از ۶۰۰ سال (لوئیس، ۱۳۸۵: ۲۹۰) درباره او اظهارنظر می‌کند.

حقیقت آن است که نویسنده کتاب مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب نیز با بهره‌گیری از تقریباً همه آرای نویسندگان گذشته و حال، کوشیده است تا با روش تطبیقی، به شرح زندگانی مولانا بپردازد. این آشنایی، بستری فراهم ساخت تا علاقه‌مندان به مولوی با درک چهره انسانی وی، اندیشه‌های انسان‌مدارانه او درباره تعالیم الهی را بهتر درک کنند؛ اما پرسش اساسی این است که آیا با نقد روایت زندگینامه یک هنرمند می‌توان به تفسیری از فرآیند اندیشه او رسید؟ این پرسش اساسی، بازتابی از تفکرات عمیق ادبی بود که با پیشرفت زبان‌شناسی، معناشناسی و گونه‌های جدید تأویل و تفسیر آثار ادبی مطرح شد. تلاش‌های گوناگون نقد در یکصد و پنجاه سال اخیر نشان می‌دهد که هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان از سرگذشت یک شاعر یا نویسنده آگاه شد و سپس تفسیری انتقادی بر اثر او نوشت (دیجز، ۱۳۶۶: ۳۸۲). اگرچه در نقد جدید، استقلالی بی‌چون و چرا برای اثر قایل شده‌اند؛ اما نقد زندگینامه‌ای در واقع تعدیلی از برداشت‌های ساموئل جانسن (۱۷۰۹-۱۷۸۴م) بود که نقد، شرح حال صاحب اثر را منفک از اثر نمی‌داند. در واقع این دو می‌توانند در تفسیر یکدیگر مؤثر واقع شوند (همان: ۳۸۵). این روابط دوگانه ادبیات، به لحاظ کیفیت اجتماعی خود - حتی در انتزاعی‌ترین انواعش - به نحوی مولود روابط میان انسان‌ها در دنیای خارج است و از این رو، اثر ادبی از یک سو در پیوند با شخص و از سوی دیگر در ارتباط با جامعه است (آریان‌پور، ۱۳۵۴: ۱۰).

پژوهش تطبیقی مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب صرفاً ملاحظه اثر با زندگینامه نیست؛ بلکه به بازتاب‌های اجتماعی آثار و اندیشه مولوی با رویکرد بازشناسانه (بازخوانی) زندگی وی توجه داشته است. شیوه کار نویسنده، شیوه‌های نظام‌مند در حوزه تطبیق موضوعات مهم زندگینامه مولوی است؛ بدین ترتیب، وی در آغاز برای تحلیل منابع مورد استناد معرفی مولوی، به معرفی اثر، نقدهای پیرامونی درباره منابع برشمرده شده

نویسنده می‌کوشد غبار زمان و برداشت‌های سطحی پیرامون زندگانی مولوی را بزدايد، تا مانع از تخریب سیلی باشد که دانش عمیق حاصل از مطالعه و تحقیق در متون فارسی درباره وی را تهدید می‌کند. دامنه این تخریب، به گسترش روزافزون نهادهای عوام‌پرست و چرخ‌زنان صوفی‌نما در کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا برمی‌گردد. غالب این نهادها، از نمادهای ترجمه‌شده به زبان ترکی و انگلیسی برداشتی سطحی دارند

و موضوعات مورد نظر می‌پردازد. فصل ششم کتاب، با عنوان «مولانا در پرده حکایات»، به سیر در آثاری می‌پردازد که حاوی توضیحات استعاری و مجازی مسموعات و مشاهدات شخصی از احوال مولانا است. نویسندگان این آثار نیز بدون توجه به صحت و سقم، آن موارد را ثبت کرده‌اند (لوئیس، ۱۳۸۵: ۳۱۸). بنا به اعتقاد لوئیس، سلطان‌ولد تا حد زیادی مشخص ساخت که اطلاعات مربوط به سرگذشت پدرش در آینده به چه صورتی پدید آید (همان: ۳۱۸). نویسنده محترم دقیقاً مشخص نکرده است که آیا سلطان‌ولد نیز قایل به تلفیق زندگانی مولانا با افسانه‌های خودساخته بوده است یا خیر؟ البته در پاره‌ای از نقدهایی که بر تذکره‌هایی، نظیر رساله سپهسالار، شده، دکتر دین لوئیس نشان داده است که نویسندگان حکایات و کرامات صوفیان، اغلب شعبده‌های خارق‌العاده افسانه‌مانند و باورنکردنی را نقل می‌کنند (همان: ۳۲۶)؛ اما روند پیش روی کتاب مذکور نشان می‌دهد که دین لوئیس، خود نیز بر این امر واقف است که باید حقیقت را از تطبیق داستان‌ها و حکایت‌های توأم با افسانه این آثار بیرون کشید. بنابراین در کل کتاب، آراء متعددی درباره یک موضوع در برابر هم قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال، درباره ازدواج حسین خطیبی، پدربزرگ مولانا، با دختر علاءالدین محمدخوارزمشاه، که با افسانه همیشگی وصلت روحانیت با سلطنت گره خورده است، نویسنده، ابتدا با اشارتی به کشف دانشمندی نظیر فروزانفر، گلپیناری و مایر، به اصل روایت‌های توأم با افسانه از منابع موجود می‌پردازد و سرانجام با اشاره به مکتوب بهاء‌اولد، بر این نکته اشاره می‌کند که چنین وصلتی صورت نگرفته است. دین لوئیس کوشیده است در تمام مدخل‌های تحقیق خود، از آغازین روزهای زندگی مولانا تا وفات و همچنین پرتو آثار معنوی شخصیت وی سخن به میان آورد. نویسنده با روح جست‌وجوگر خود، اشارات ارزشمندی به زندگانی پدربزرگ و پدر مولانا، بهاء‌الدین ولد، داشته است.

خواندنی‌ترین بخش این کتاب - به نظر نگارنده - فصل دوازدهم به بعد است؛ جایی که نویسنده درباره آغاز آشنایی غرب با مولانا سخن به میان می‌آورد. اگرچه نمی‌توان تاریخی دقیق از این آشنایی‌ها برشمرد، اما هرچه که بود، نباید ذکر مشاهدات و نقل شفاهی جهانگردان و تاجران غرب در قرن نوزدهم درباره فرهنگ و تمدن جهان اسلام را نادیده گرفت. اما قدیمی‌ترین اثر مکتوب که درباره صوفیان و مراسم عبادی فرقه ترکان سخن به میان آورده، سفرنامه جرجیوس مجارستانی (همان: ۶۲۹) است، که در آن، تردید یک مسیحی نسبت به دین آباء و اجدادی خود را بیان می‌کند و مطالعه او درباره اسلام را بازگو می‌نماید.

خطاسیر نوشته‌هایی که در کتاب مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب آمده است، نشان می‌دهد که آثار برشمرده غربیان، بهره گرفته از گزارش برنامه‌های مذهبی بوده است. سیاق گزارشی این نوشته‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان گزارش، غیر از شغل تجارت و مأموریت‌های اداری، وظیفه تحلیل وضعیت اجتماعی و دینی محل مأموریت خود را نیز بر عهده داشته و آنان که مختصری با زبان فارسی یا ترکی آشنایی داشتند، به دلیل

نویسنده می‌کوشد غبار زمان و برداشت‌های سطحی پیرامون

پژوهش تطبیقی مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، صرفاً ملاحظه‌ اثر با زندگینامه نیست؛ بلکه به بازتاب‌های اجتماعی آثار و اندیشه مولوی با رویکرد بازشناسانه (بازخوانی) زندگی وی توجه داشته است. شیوه کار نویسنده، شیوه‌ای نظام‌مند در حوزه تطبیق موضوعات مهم زندگینامه مولوی است؛ بدین ترتیب، وی در آغاز برای تحلیل منابع مورد استناد معرفی مولوی، به معرفی اثر، نقدهای پیرامونی درباره منابع بر شمرده شده و موضوعات مورد نظر می‌پردازد

لازم صورت نگرفته است؛ زیرا اگر بپذیریم که محدوده زمانی پژوهش آقای دین لویس تا سال ۱۳۷۷ شمسی بوده است، بر این باور می‌توان صحت گذاشت که معرفی تعداد چشمگیری از پایگاه‌های اینترنتی مختص مولوی یا عرفان که در سال‌های میانه ۷۲ تا ۷۷ توسط ایرانیان راه‌اندازی شده است، در این کتاب مغفول مانده است. نویسنده کتاب از صفحه ۸۵۰ تا صفحه ۸۵۳، هیجده پایگاه را به خوانندگان معرفی می‌نماید. اگرچه بنا به اظهار مترجم، برخی از این پایگاه‌ها نیز امروزه فعالیت ندارند (همان: ۹۴۷). نکته‌ای که به شکل گسترش یافته در کل کتاب آقای دین لویس نیز دیده می‌شود، یعنی بهره‌گیری از منابع انگلیسی و ترک زبان دست دوم، یادآور نکته‌ای ارزشمند است که یکی از محققان کشورمان در مراسم هشتمین سالروز تولد مولانا در قونیه طرح کردند. هنگامی که یکی از نوادگان مولانا برای سخنرانی این مراسم دعوت شد و به زبان ترکی سخنرانی کرد، در حالی که حتی یک کلمه فارسی بلد نبود، این محقق و پژوهشگر کشورمان در انتهای این سخنرانی، که به طور مستقیم از رادیو فرهنگ پخش می‌شد، گفت: هیچ چیز تأسف‌بارتر از این نیست که نواده مولوی باشی، اما فارسی ندانی! این سخن البته ناظر بر دو حوزه باید هاست؛ نکته نخست، تلاش فراوان و مجاهدت علمی محققان فارسی‌زبان برای معرفی بیش از پیش چهره واقعی مولانا از اندیشه ناب و بی‌واسطه او و دیگر، اهتمام مسئولان فرهنگی کشور برای برگزاری مناسبت‌های مولوی‌شناسانه، نظیر سال مولانا و ... در کشور است.

برای ایجاز در این نوشتار و بررسی کلی آنچه که مطرح شد، ادامه موضوعات قابل طرح را در دو بخش خواهم نگاشت:

الف. مزایا

۱. کتاب مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب فرهنگنامه‌ای ارزشمند برای علاقه‌مندان انگلیسی‌زبان است. بایسته‌های تدوین شده از کارهای صورت گرفته در حوزه‌های مختلف، نشان‌دهنده عمق نفوذ معنوی

بهره‌گیری از منابعی، نظیر مناقب العارفین افلاکی، رساله سپهسالار فریدون بن احمد و تذکره دولتشاه سمرقندی، توجه زیادی به افسانه‌های پیرامون زندگی مولوی نشان داده‌اند. گاهی سهو موجود در این گزارش‌ها، دین لویس را به تأیید نظر و افسانه‌ای می‌رساند که پیش از این وی به رد آن حکم داده بود. البته با احاطه‌ای که آقای دین لویس به زبان فارسی و عربی دارد، نباید تردید کرد که این سهو، حاصل برداشت وی از منابع دست دوم بوده است. طرح حادثه‌ای که در دو جای متفاوت بیان شده و نظیره‌گویی آن، به معنی رونویسی یک نویسنده از نویسنده پیشین خود است و تأکیدی بر بزرگ جلوه دادن موضوع است؛ نظیر اشارتی که در صفحات ۲۹۲ و ۳۰۹ از قول سپهسالار و افلاکی درباره مرگ مولانا و سلطان ولد نقل شده است: سپهسالار برای ما حکایت می‌کند که شهر قونیه تا چهل روز پیش از مرگ مولانا، از زلزله می‌لرزید و مردم سوی او می‌آمدند تا خواستار شفاعت او برای فاجعه‌ای شوند که محتمل بود رخ دهد (همان: ۲۹۲).

درباره فوت سلطان ولد نیز بر همین اشارت از قول افلاکی می‌نویسد: گرچه زمین به هنگامی که سلطان ولد در بستر مرگ آرمیده بود، هفت شبانه‌روز علی‌الذم می‌لرزید ... (همان: ۳۰۹).

در صفحات ۶۲۹ تا ۶۷۵، دین لویس کوشیده است تا چگونگی آشنایی غرب با اندیشه مولوی را طرح نماید. در این بررسی نشان داده می‌شود که نویسندگان و متفکران غربی از نکات پیرامونی اندیشه مولانا یا داستان‌های مثنوی، تفکری نوین بر اساس آموزه‌های پیش‌زمینه خود را بروز می‌دهند. برخی نیز ترجمه از اندیشه مولانا را بی‌دخل و تصرف برای تأیید نظرهای خود درج نمودند (همان: ۶۴۴).

در فصل پانزدهم، با موضوع «مولانا بر صفحه چندین رسانه»، نویسنده تلاش کرده است تا حضور مولانا در صفحات لوح فشرده، نوارهای کاست، مراسم سماع، برنامه‌ها و فیلم‌های مستند را بازگوید. در این بخش به خوبی می‌توان خط‌سیر حضور رفتار عوامانه در مواجهه با یک شاهکار ادبی فرهنگی را مشاهده کرد. سبک موسیقی بر اشعار و سماع درویشان بر نغمات ترک حکایت دارد. بنابراین غالب نوارهایی که در صفحات بر شمرده فصل پانزدهم معرفی می‌شود، لوح فشرده و نوار موسیقی مولویان ترک است (همان: ۸۳۰). البته در سال‌های اخیر، اوج بهره‌گیری عوامانه از اشعار مولوی را می‌توان در آثار برخی خواننده‌های راک ملاحظه کرد، که بازتابی از چگونگی برداشت‌های سطحی، غیر معمول و به دور از شأن مولانا است. در ایران اما این شیوه برداشت در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی نیز رواج فراوانی داشت (همان: ۸۴۷)؛ اما در سال‌های اخیر، عمده این رسانه‌ها با تلفیق خوانش توسط یک از مولوی‌پژوهان و بدون بهره‌گیری از ساز و آواز همراه بوده است.

دین لویس در فصل پانزدهم با ظرافتی خاص تاریخچه‌ای از حضور مولانا در ترانه‌ها، نمایش‌ها، رقص و اپرای امروز، فیلم‌های مستند، اینترنت و نقاشی را بازگو می‌نماید. علی‌رغم فشرده‌گی این فصل و دقتی که در بیان موارد داشته است، به نظر می‌رسد در معرفی وبگاه‌های مولانا پژوهی دقت

مولاناست. قصد نویسنده نیز در این کتاب بر این اسلوب بوده است که آنچه دیگران اندیشیده، احساس کرده، تفسیر و ترجمه کرده‌اند را درج نماید (همان: ۸۲۶)، تا تصویر مولانای کبیر کامل‌تر پدیدار شود. این تلاش، البته از گستره کار و عمق توجهی که به مناسبات زندگی مولانا شده، بسیار درخشان و مناسب تدوین شده است.

۲. مؤلف بی هیچ پیش‌داوری، تنها با تطبیق حوادث و داستان‌های مربوط، نتیجه‌گیری غالب را به خواننده منتقل می‌کند. در این نتیجه‌گیری‌ها، اشارتی نیز به برداشت‌های غلط موجود می‌نماید.

۳. شیوه نظام‌مند در طرح موضوع، خواننده را در برابر کاری محققانه قرار می‌دهد. دین لوئیس در نقل حوادث، کلیتی از موضوع مورد بحث، آنگاه اوضاع سیاسی - اجتماعی و جوانب موضوع را بررسی می‌کند. حکایت زندگی شمس (صفحات ۱۷۷ تا ۱۹۶) نمونه بارزی از این شیوه است.

۴. تلاش برای معرفی اجمالی محققان مولوی‌پژوه، اگرچه شامل تمامی افراد نمی‌شود، اما حایز دیدی دقیق از زندگی دانشمندان ایرانی است. جزئیات زندگی کسانی مانند بدیع‌الزمان فروزانفر (صفحات ۷۲۳ تا ۷۲۱) می‌تواند حتی برای خوانندگان ایرانی نیز جالب توجه باشد.

۵. تأثیر قلمرو اندیشه مولوی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بازتاب آن در اجتماع و هنر، به‌ویژه در نقاشی و معماری، آغازی است بر پژوهش‌هایی نظام‌مند.

۶. منابع و ارجاعات چشمگیر کتاب نیز به عنوان یکی از فصل‌های کتاب می‌تواند جایگاهی ارزشمند در تحقیقات آتی علاقه‌مندان مولاناپژوه داشته باشد.

۷. نمایه آیات و احادیث، همچنین نمایه نام‌ها و موضوعات، دسترسی به موضوعات کتاب را به صورت فرهنگنامه‌ای از تحقیقات مولاناپژوهی برای خواننده، آسان می‌کند.

۸. ترجمه ارزشمند آقای حسن لاهوتی، استاد زبان و ادبیات انگلیسی، بر اهمیت علمی کتاب بیش از پیش افزوده است، دقت در ارجاع به منابع اصلی، اهتمام به منابع و توضیحات پرثمر ایشان در بخش پایانی کتاب (صفحات ۸۹۴ تا ۹۴۷)، یادآور مشقت و مجاهدتی والا از سوی این مترجم توانمند کشورمان است.

ب. کاستی‌ها

۱. تنوع مطالب برشمرده اگرچه برای علاقه‌مندان پژوهشگر امری قابل‌استناد و موجب بازبایی درست مسئله است، اما برای عموم مخاطبان انگلیسی‌زبان که با مولوی آشنایی اندکی دارند، دشوار می‌نماید. اینکه کدام‌یک از جنبه‌های زندگی مولانا دارای اهمیتی است که مؤلف در صدد تشریح و تفسیر آن است، بر مخاطب نامعلوم است. گویا نویسنده در فصول مختلف به پرسش‌هایی می‌رسد که خود را ملزم به پاسخ آن می‌داند؛ بنابراین در صفحه ۲۵۶، که بیش از نیمی از پژوهش ایشان را در بر گرفته است، در مقدمه‌ای - که مسلماً باید در صفحات آغازین کتاب جای گیرد - برای شرح حال مولانا و اشارت‌هایی که دکتر زرین کوب و دکتر استعلامی

آورده‌اند، می‌نویسد: دقایق تاریخ سیاسی این دوره (تاریخ عصر مولانا) را باید بدانیم تا بتوانیم منابع تاریخی و حوادث سیاسی را با واقعیت‌هایی که از سرگذشت مولانا می‌دانیم، مرتبط سازیم. مأخذی را که مولانا برای دست یافتن به اندیشه‌های خود از آن استفاده کرده ... کامل‌تر بررسی کنیم. این همه شاید سبب شود که تصویری تمام‌تر از مولانا نقش‌زینم و امیدوارم که کتاب حاضر زمینه کار را فراهم سازد (همان: ۳۵۶).

۲. تبویب کتاب با اندکی جابه‌جایی، می‌تواند ضمن تقسیم اثر به دو بخش سرگذشت مولوی و بازتاب اندیشه این عارف نامی، مجموعه حاضر را به دو کتاب کاملاً مجزا تقسیم نماید؛ به عنوان مثال، «سلسله مولویان»، «مولانا در جهان اسلام»، «آغاز آشنایی غرب با مولانا»، «مولانا بر صفحه چندین رسانه» و «شعار» وی به سختی در ردیف نظم حاکم بر سایر فصول قرار می‌گیرد.

۳. گستره دایره اندیشگی مولانا را نمی‌توان به تفسیر و تعبیر «معارف مولانا» محدود کرد. فصلی که ۳۳ صفحه از کل کتاب را در بر گرفته است، بی شک با توجه به تأکید نویسنده محترم به نقد زندگینامه‌ای مولانا، تعریف از دایره اندیشگی ایشان در اندک فضایی که به آن اختصاص یافته، مخاطب جست‌وجوگر را سیراب نخواهد کرد.

با این همه، کتاب مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، تحقیقی روش‌مند و محققانه است که خواندن آن، راه‌های وصول به پژوهش‌های نوین در عرصه مولاناپژوهی را برای پژوهشگران ایرانی خواهد گشود.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان.

۱. ترجمه دیگری از این اثر با عنوان: مولوی، دیروز و امروز، شرق و غرب، با ترجمه آقای فرهاد فرهمندفر در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات ثالث روانه بازار شده است.

کتابنامه

- آریان‌پور، امیرحسین، ۱۳۵۴، جامعه‌شناسی هنر. تهران: دانشکده هنرهای زیبا.

- دیچز، دیوید، ۱۳۶۶، شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی. تهران: علمی و فرهنگی.

- گلزار، فرهاد، ۱۳۷۱، «نقد هامون». نشریه سوره دوره دوم، شماره ۱۰۰.

- لاهوتی، حسن، ۱۳۸۳، مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هفتم، شماره ۷۹، اردیبهشت‌ماه.

- مشیر سلیمی، علی‌اکبر، ۱۳۳۷، یادنامه مولوی. تهران: کمیسیون ملی یونسکو.

- محمدی، سایر، ۱۳۸۴، مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب «گفت‌وگو با حسن لاهوتی، مترجم کتاب». کتاب ماه ادبیات و فلسفه شهریور ۱۳۸۴.